



گویند: او کسی است که کعبه برای به دنیا آمدنش شکافته شد! و در بیان قدرتش وصفها کرده‌اند...

قرن‌هاست که حاکمان زر و زور به کمک مدیحه سرایان علی را به اسطوره‌یی مانند کردند، و ما می‌پرستیمش، بی‌آنکه میان ما و او هیچ رابطه عاطفی یا فکری وجود داشته باشد! و چنان احساس را مسخ در محبتش کرده‌اند که راه عقل را بر اندیشیدن به خود خویشتنش و زیستنش بسته‌اند. به راستی محبت بدون معرفت او و بی‌آنکه گامی در راهش بنهی چه سود؛ که اندیشه‌اش ذره‌یی در زندگیمان نقش ندارد زیرا که اصلاً معرفتی نسبت به آن ما را حاصل نگشته است.

چگونه او را امام خود می‌پنداریم؟! او که همهٔ مصالح خویش را فدای حق می‌کرد، و لحظه‌یی میدان مبارزه را خالی نمی‌گذاشت، و هرگز سر بر آستان ظالمی فرو نمی‌نهاد، مردی که پا در زمین و سر بر آسمان ربوبی می‌سایید! حالیا که ما شیعیان مصلحت‌بین انبوهی از مفسده‌ها را می‌بینیم، اما سر بر زمین فرو کرده و چشم را پر از خس و خاشاک نموده و لب بردوخته‌ایم، و شگفتا که تنها به امید شیعهٔ علی بودن آرزوی بهشت در سر می‌پرورانیم!

«از آنان مباش که به آخرت امیدوار است بی‌آنکه کاری سازد و به آرزوی دراز توبه را وا پس اندازد. دربارهٔ دنیا چون زاهدان سخن گوید و در کار دنیا راه جویندگان دنیا را پوید. اگر از دنیا بدو دهند سیر نشود، و اگر از آن باز دارند خرسند نگردد... چون کار کند کوتاهی کند و چون بخواهد بسیار خواهد...»<sup>۱</sup>

او است که پیروان خود را به گرد قرآن و عمل به آموزه‌های آن فرا می‌خواند، و دعوت به وحدت و تعاون بر نیکی و پرهیزگاری می‌کند، و ما جاهلانه به هزار چیز دیگر جز آنها چنگ می‌زنیم و پرچم‌دار کثرتیم!

«... گله خود را به خدا می‌کنم از مردمی که عمر خود را به نادانی به سر می‌برند، و با گمراهی رخت از این جهان به در می‌برند. کالایی خارتر<sup>۲</sup> نزد آنان از کتاب خدا نیست، اگر آن را آنچنان که بایست خوانند؛ پر سودتر و گرانبهارتر از آن نباشد!...»<sup>۳</sup>

و افسوس که همچنان می‌کوشند تا در برابر سخن او گوش تاریخ را کر و چشمش را کور نمایند، و

۱: نهج البلاغه، کلمات قصار ۱۵۰ (۱۳۷)

۲: کلمه «خار» به معنای تیغ، هیزم و گیاه بی‌مقدار است. انسان خفیف نیز در بی‌مقداری به همان تیغ تشبیه شده است. پس بکاربردن کلمه «خوار» در این معنی درست نیست. زیرا این کلمه حاصل مصدر است از خوردن، که در ترکیب خواربار نیز بکاررفته و این ترکیب اضافهٔ مغلوب است به معنای بار خوردنی.

۳: نهج البلاغه، خطبه ۱۷



شبهی از او را در پس دیوار کعبه، در کندن در خبیر و چرخاندن ذوالفقار در میان لشکر دشمن تحویلمان دهند! به راستی امروز ولایت او را در کدام ناکجا آبادی می توان یافت؟!

ای تو نامیده خود را رهرو راهش و شیعه مراسم! خویشان را از هیاهوی پوچ گزافه گویان که پیوسته برای هیچ است، رها کن! هنوز هم خطابه هایش از پس هزار توی خرافه و مدیحه به گوش جان می نشیند! برای لحظه ای آن امام را بر فراز منبر در برابرمان مجسم کنیم، که گاه در خلال اندرزهایی که آرام آرام تو را تا آستان حضرت دوست می برد، به شیعیان خود می نگرد و به کارهاشان می اندیشد و خلق و خویشان را زیر و زبر می نماید، ناگهان کوهی از آندوه و دریغ بر جانش فرو می ریزد، و در آن هنگامه دیدگانش را فرا سوی دیگر می گشاید؛ به روزگاران وحی؛ کجایند انسانهای پاکدلی که گرد دین می آمدند و به اخلاص اطراف رسول خدا را می گرفتند و نصرت الهی را بر تمام دنیای خویش مقدم می شمردند! کجا رفتند مردمانی که دیگران را بر خود برتر می داشتند و لبخند دنیا آنان را نمی آلود و مجذوبشان نمی ساخت؟! و اکنون چه شده است که آن پیروان مخلص محمد جای خویش را به کسانی داده اند که به جای قبول مسؤلیت و اداء وظیفه، جز نام شیعه علی بودن نشانی از او با خود ندارند!

«... می خواهم خود را با شما درمان کنم و درد من شما را! چونانکه کسی خواهد خار را به خار از تن برون کند، و خار در تن او بیشتر شکند، خدایا طیبیان این درد مرگبار به جان آمدند، و آب رسانان بدین شوره زار ناتوان شدند. کجایند مردمی که به اسلامشان خواندند و آن را پذیرفتند؛ و قرآن خواندند و معنای آن را به گوش دل شنفتند؟ به کارزارشان برانگیختند، و آنان همچون ماده شتر که به بچه خود روی آرد، شیفته آن گردیدند... شیطان راههای خود را به شما آسان می نماید، و خواهد که گرهای استوار دینتان را یکی پس از دیگری بگشاید؛ و به جای هماهنگی، بر پراکندگیتان بیفزاید. پس، از دلمه و وسوسه او روی برگردانید و نصیحت آن کس که خیر خواه شماست قبول کنید و در گوش گشاید و به جان پذیرید.»<sup>۴</sup>

به راستی از اینجا که ما ایستاده ایم تا آنجا که شیعه با اخلاص علی بودن است، فاصله از کجا تا به کجاست؟!